

## مقدمه:

دوره ی دانشجویی یکی از مهمترین دورانی است که برای اکثر جوانان دختر و پسر در کشور ما به وجود می آید. این دوره به دلیل گذر از دوره ی نوجوانی و وارد شدن به جوانی، نقش مهمی در شکل گیری زندگی شغلی و اجتماعی آتی ایفا می کند. شیوع رفتار های انحرافی در دانشجویان یکی از معضلاتی است که جامعه با آن روبرو می باشد. با توجه به مطالعات جامعه شناسی ریشه های اجتماعی انحراف را می توان در گروه های زیر طبقه بندی کرد: ۱- دگرگونی هنجارها و بی هنجاری ۲- تضاد و برخورد ارزش ها ۳- ارائه تعاریف جدید از چیز ها ۴- ضایعات اجتماعی ۵- عدم دسترسی به افراد ۶- تضاد میان هدف ها و وسایل ۷- عدم صمیمیت و دورویی ۶- انعطاف جامعه در مقابل مجرمین یقه سپید (محسنی، ۱۳۷۵: ۱۶۹).

هر کدام از عوامل ذکر شده ی بالا به تنهایی می تواند راه را برای گرایش افراد به رفتارهای انحرافی باز کند مخصوصاً دو گزینه ی اول، چرا که جوانان با ورود به یک دنیای جدید در معرض افکار عقاید و ارزش های متفاوت و متضاد قرار می گیرند. سردرگمی دانشجویان در تشخیص ارزش ها و هنجار های متعارف و همراه شدن این افراد با گروه همسالان می تواند زمینه ای برای گرایش این افراد به رفتار های انحرافی باشد. اگر رفتار های انحرافی در معرض دریافت بر چسب رسمی و غیر رسمی از سوی جامعه و مراجع ذیربط قرار بگیرد ممکن است فرد را به یک منحرف دائمی تبدیل کند که در آینده نیز به رفتار هایش ادامه خواهد داد.

فرضیه برچسب زنی از جامعه می پرسد که آیا به رفتار کجرو و واکنش نشان می دهد یا به تعریف خود از کجروی. این اندیشه که کجروی محصول برخی فرایندهای تعاملی است که به آنجا

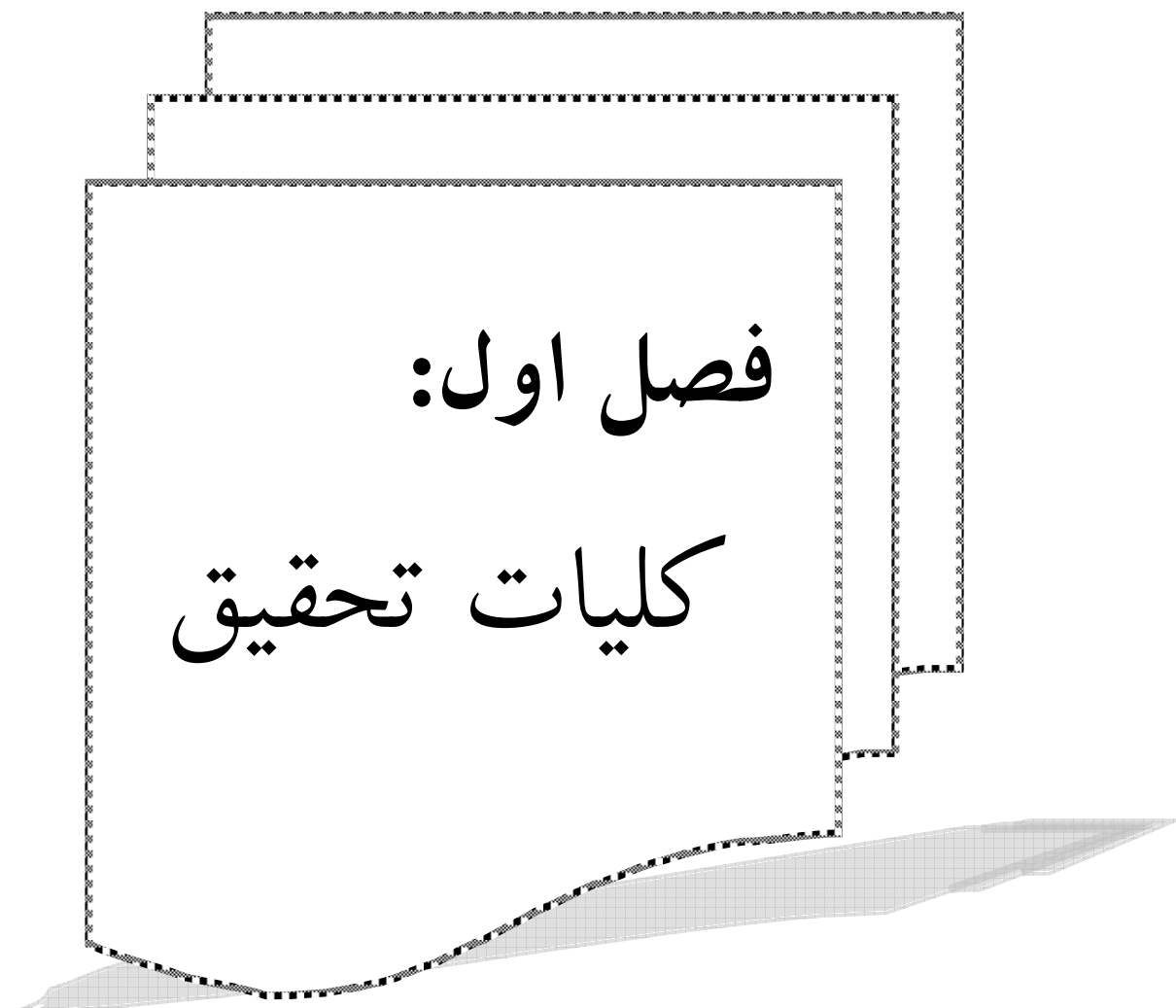
خواهد انجامید که ما به یکدیگر انگ بزینیم، توجه را به این نکته معطوف می کند که ممکن است انگ های به کار رفته، دقیق نباشد.

بیان اینکه کجروی با برچسب زنی به وجود می آید، طرح این موضوع است که برچسب ها احتمالاً نا مناسب بوده اند و هم چنین طرح این سوال که آیا ما بیشتر به کاری که فرد انجام داده واکنش نشان می دهیم یا به تصویری که از او داریم (رایبگتن و واینبرگ، ۱۳۸۲:).

تحقیق حاضر به تاثیر برچسب زنی بر گرایش دانشجویان دانشگاه مازندران به رفتار های انحرافی پرداخته است. این تحقیق در قالب ۷ فصل مجزا آرایه گردیده است. در فصل اول تحت عنوان " کلیات تحقیق " به بیان مسأله پرداخته شده است و در ادامه اهمیت و ضرورت تحقیق و هم چنین اهداف اصلی و سوالات تحقیق ذکر شده است. فصل دوم مربوط به " پیشینه ی تحقیق " می باشد که به صورت پیشینه ی تاریخی و پیشینه ی تجربی دسته بندی گردیده است. در قسمت پیشینه ی تاریخی به روند شکل گیری این نظریه از کنش متقابل نمادین به برچسب زنی اشاره شده است.

پیشینه ی تجربی به دو قسمت تحقیقات داخلی و تحقیقات خارجی آورده شده است. در قسمت پیشینه ی تجربی تحقیقات داخلی، چندین تحقیق در رابطه با رفتار های انحرافی دانشجویان که از سال ۱۳۷۸ تا سال ۱۳۸۷ انجام گرفته به طور مختصر توضیح داده شده اند. در بخش تحقیقات خارجی نیز چندین تحقیق که به آزمون تجربی نظریه برچسب پرداخته بودند از سال ۱۹۷۲ تا سال ۲۰۰۷ ذکر شده اند. فصل سوم به " چهار چوب " نظری تحقیق اختصاص دارد که بعد از بیان آرای صاحب نظران، فرضیات تحقیق بیان شده اند فصل چهارم تحت عنوان " روش شناسی " فصل تعریف نظری و عملیاتی مفاهیم، توضیح جامعه و نمونه آماری، اعتبار و روایی ابزار تحقیق و همچنین فرایند گرد آوری داده ها است. فصل پنجم با عنوان " توصیف داده ها " به توصیف متغیر های زمینه ای، متغیر های مستقل (عوامل کنترل اجتماعی، سابقه ی رفتار انحرافی، ارزیابی والدین از فرد، ارزیابی اساتید از

فرد، ارزیابی دوستان از فرد و ارزیابی فرد از خود) و متغیر وابسته (گرایش به رفتار انحرافی) پرداخته است. فصل ششم تحت عنوان "تجزیه و تحلیل داده ها" به بررسی آزمون های معنا داری بر حسب متغیر های زمینه ای و آزمون های روابط بین متغیر های مستقل و وابسته و تحلیل رگرسیونی متغیر ها اختصاص یافته است. در فصل هفتم "جمع بندی و نتیجه گیری آورده" شده است، که به مهمترین یافته های تحقیق اشاره دارد.



فصل اول:

کلیات تحقیق

## ۱-۱- بیان مسئله:

در تمام جوامع صرف نظر از رژیم، سیستم و ضوابط نهادی، افراد یا گروه‌هایی هستند که کاملاً با ارزش‌های موجود جامعه‌ای که به آن بستگی دارند منطبق نیستند و گاهی با برخی از آن ارزش‌ها ناسازگاری می‌یابند و از راهی می‌روند که با دیگران اختلاف دارد (شیخاوندی، ۱۳۸۴، ۶۰).

در ارتکاب اعمال نابهنجار یا وقوع انحرافات نمی‌توان تنها از یک یا چند عامل محدود و مجزا سخن گفت، بلکه مجموعه‌ای از عوامل که امکان تفکیک یک‌ایک آنها به سادگی میسر نیست، در آنها نقش دارند. در این میان نسل جوان به دلیل حساسیت زیاد و سایر خصوصیات روحی و جسمی بیش از سایر افراد در معرض انواع فشارها و ناملازمات قرار دارند. به علاوه کمبود تجربه و عدم توانایی کافی در مقابله با مشکلات در میان جوانان امکان ابتلای آنان را به انواع انحرافات اجتماعی بیشتر می‌نماید (صدفی، ۱۳۷۲: ۵).

یکی از ملاک‌های تشخیص رفتار نابهنجار درجه ناراحتی و اختلالی است که فرد احساس می‌کند. بر این اساس اگر انطباق با ارزش‌های اجتماعی ناسازگارانه باشد یعنی به سازگاری فرد لطمه بزند، نابهنجار تلقی می‌شود. اختلالاتی مانند افسردگی، ترس، اضطراب، شراب‌خواری، مشاغل نادرست و بی‌بندوباری‌های جنسی و غیره که موجب آسیب رساندن به رفاه فرد و اجتماع می‌گردد، نابهنجار به شمار می‌آیند (ستوده، ۱۳۷۶: ۳۴).

جوانی دوره بحران و زمان شورش است. جوان هر قدر به شناخت بیشتر نایل آید، به همان نسبت توقعش بیشتر می‌گردد، چون با شناخت بیشتر خود، فلسفه زندگی‌اش نیز تغییر می‌کند و در نتیجه می‌خواهد خود را با معیارهای دوران بلوغ هماهنگ سازد (همان، ۸۶). با توجه به افزایش مطلق و ارتقای سهم نسبی دانشجویان در کل جمعیت و جوان بودن این قشر، ویژگی‌های آنان نیز به شدت

دگرگون یافته و زمینه های رفتارهای انحرافی را فراهم ساخته است. در حالی که بسیاری انحراف را به مثابه شکست در انتقال ارزش های مثبت به نسل جدید خود دانسته اند. نهادینه کردن ارزش ها می توانند سطح تعهدات دانشجویان به ارزش ها و نهادهای عرفی را افزایش دهد و در نتیجه موجب کاهش انحراف شود.

منحرف شناختن فردی که واقعاً منحرف نیست، فقط به جهت انجام بعضی اعمال که بر آنها برچسب انحراف زده شده است ممکن است او را تبدیل به یک منحرف واقعی نماید و یا چنین پیش بینی درباره فردی که به میزان محدودی مرتکب اعمال شده می تواند زندگی او را به مسیر انحرافی بکشاند. قبول و تأیید رسمی و یا عمومی برچسب انحراف درباره یک فرد، موجب رفتار متفاوت و یا نامناسب دیگران نسبت به او می شود و در نتیجه بیش از آنکه فرد را از شکستن هنجارها باز دارد، موجب افزایش تمایل او به شرکت در گروه های منحرف و ایفاء نقش های انحرافی می گردد و رشد یک هویت منحرف پذیرفته شده را در فرد تسهیل می نماید (هلاکویی، ۱۳۵۶: ۲۷).

چیزی که دیدگاه برچسب زنی را به بررسی مراکز کنترل اجتماعی مرتبط می سازد فرایند تصمیم گیری است که در بررسی متخلفین جوان به کار گرفته می شود. همانطور که پرونده یک متخلف جوان طی مراحل متعددی در سیستم قضایی مورد بررسی قرار می گیرد، تصمیماتی اتخاذ می شوند که بر جهت گیری شغلی فرد منحرف تاثیر خواهند گذاشت. پلیس، دادگاه و سایر مراکز کنترل اجتماعی در سیستم قضایی همگی نقش کلیدی در تعیین جهت گیری شغلی فرد منحرف دارند (Henderson, 1997: 25). دانشجویان به دلیل قرار داشتن در سن جوانی و تجربه زندگی با همسالان خود بیشتر از اقشار دیگر جامعه در معرض تجربه رفتارهای انحرافی (کشیدن سیگار، مصرف مواد مخدر، روان گردان و آرام بخش، مصرف الکل و غیره) قرار دارند.

گرایش یک سیستم از عکس العمل های ارزیابی کننده است که مبتنی بر اعتقادات و چهارچوب هایی هستند که بر اساس آنها، ارزیابی انجام می گیرد. این چهارچوب و پایه های ارزیابی کننده در دوران های مختلف شکل گیری در خانواده و در جامعه به وجود می آید (رفیع پور، ۱۳۷۲: ۶).

از آنجا که معمولاً جلوه هر امری که به نوعی نابهنجاری تلقی شود به مراتب بیش از امور مطلوب و بهنجار است، به نظر می رسد که وضعیت کنونی دانشگاه های ما دچار نابسامانی فرهنگی گسترده ای است. در چنین زمینه ای مطالعه، سنجش و تبیین جامعه شناختی رفتارهای انحرافی در میان دانشجویان دختر و پسر دانشگاه های کشور مساله ای در خور توجه خواهد بود. این تحقیق به دنبال بررسی تاثیر برجسب بر گرایش رفتارهای انحرافی در میان دانشجویان دانشگاه مازندران و نیز توصیف وضعیت آسیب شناختی دانشجویان در گرایش به رفتارهای انحرافی است.

## ۱-۲- اهمیت و ضرورت تحقیق:

تحولات و دگرگونی های پدید آمده در نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و ستیزه های اخلاقی بین دو نسل و عدم جایگزینی الگوهای رفتاری نهادینه شده، زمینه را برای افزایش نسبت بزهکاری و انحرافات اجتماعی فراهم کرده است. گسترش انحرافات اجتماعی از جمله مشکلات عمده ای است که امروزه گریبان گیر بسیاری از جوامع کنونی است (حجازی و صالحی، ۱۳۸۵: ۲۲۰). انحراف امری نسبی است و جنبه مطلق ندارد. مردمان نه به طور تمام و کمال بر طبق تمامی هنجارها عمل می کنند و نه کاملاً حالت منحرف دارند. یک فرد کاملاً منحرف به دشواری می تواند برای مدت طولانی زنده بماند. منحرفین خیلی مشخص و "مارک دار" مانند جنایت کاران و یا منحرفین جنسی هم از نظر اموری مانند لباس پوشیدن، عادات قضایی، تفریحات و بسیاری

دیگر از فعالیت های روزمره ممکن است حالتی عادی و کاملاً هنجار داشته باشند. از طرف دیگر اکثر افراد کاملاً "عادی" هم ممکن است گاهی رفتاری انحرافی داشته باشند (محسنی، ۱۳۷۵: ۲۸۴).

جامعه کنونی ما، رقمی حدود ۲ میلیون دانشجوی دارد که بهترین و حساس ترین دوران زندگی جوانان است. این دوران از نظر دانشجویان، دوران بحران ها و سوالات بسیار است. از طرفی دوران جدایی از محیط امن و مانوس و مألوف خانواده و احساسات و عواطف خانوادگی (مخصوصاً دانشجویان غیر بومی خوابگاهی) و از طرف دیگر ورود به فضا و دنیای فرا خانوادگی و آماده شدن برای تشکیل زندگی مستقل و سازندگی جامعه آینده است که پیامد آن، مواجهه شدن با مسائل و مشکلات زیاد، هجران خانوادگی، روبرویی با شخصیت ها و چالش های علمی، سیاسی، فرهنگی و عدم امکان گذران اوقات فراغت و تفریحات سالم به دلیل کمبودها در این زمینه و اضطراب های ناشی از فراغت از تحصیل، اشتغال و همسرگزینی است که به دلیل وجود مسائل یاد شده، کلاً یا بعضاً بسیاری از خواسته های آن ها به سمت و سوی انحرافات اجتماعی سوق می یابد (مثنوی، ۱۳۸۴: ۳). مطالعات همه گیرشناسی حاکی از وجود سوء مصرف فراوان مواد در بین دانشجویان برخی کشورها است. مثلاً گزارش شده است که در ایالات متحده ۸۵/۲ درصد دانشجویان الککل، ۳۹/۸ درصد سیگار، ۲۶/۴ درصد ماری جوانا، ۵/۲ درصد کوکائین، ۴/۹ درصد مواد توهم زا و ۴/۹ درصد آمفتاین مصرف می کنند (سرگلزایی و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۸۵).

انحراف محصول تقابل با دیگران است، در حالیکه مردم معنای رفتار را علاوه بر تقابل آن یاد گرفته و تعبیر می کنند. معانی اخلاقی مرتبط با رفتارها، به لحاظ اجتماعی در طول زمان از طریق تقابل اجتماعی به وجود می آید (Johnson, 2001: 17). برچسب های ناشی از واکنش های اجتماعی به افراد- برچسب خوردن- باعث صدمه دیدن تصور آنان از خودشان و هویت کجروانه و



انبوهی از انتظارات منفی اجتماعی می شود، علاوه بر این صدمه دیدن تصور از خود، می تواند به پیش بینی معطوف به آرزوی جرم در فرد شود (Liu.2000:501).

نظریه پردازان برچسب زنی خاطر نشان می کنند که نباید اجازه داد جرم های کمتر خطرناک با برخوردهایی مثل بازداشت، حضور در دادگاه و حبس مواجه شود. بلکه برعکس به نظر آنان، واکنش در برابر این نوع جرم ها باید مبتنی بر اصل عدم مداخله (بنیادی) یا دست کم اصل کمترین مداخله باشد. آنان هم چنین به احتمال ضرورت یافتن جرم زدایی از برخی اعمال بی بزه دیده یا دور از تجاوزگری توجه می دهند. با این استدلال که این کار می تواند از احتمال بدنامی های ناروا و غیر ضروری بکاهد (وایت و هینز، ۱۳۸۳: ۸۸).

با توجه به اهمیت جایگاه دانشجویان از حیث موقعیت و پرستیژ اجتماعی و هم از طرف دیگر رواج رفتارهای انحرافی در این قشر، شناخت زمینه ها و پیامدهای اجتماعی برچسب زنی بر روی گرایش به رفتارهای انحرافی ضروری به نظر می رسد.

### ۱-۳- اهداف تحقیق:

- ۱- بررسی توصیفی وضعیت گرایش به رفتارهای انحرافی در دانشجویان دانشگاه مازندران
- ۲- کاربست تجربی نظریه برچسب در تبیین گرایش به رفتارهای انحرافی در میان دانشجویان دانشگاه مازندران.

### ۱-۴- سوالات تحقیق:

- ۱- میزان و نوع رفتارهای انحرافی دانشجویان دانشگاه مازندران چه قدر و چگونه است؟
- ۲- آیا بین برچسب زنی و رفتارهای انحرافی دانشجویان رابطه ای وجود دارد؟
- ۳- نظریه برچسب زنی تا چه حد می تواند رفتارهای انحرافی دانشجویان را تبیین کند؟

# فصل دوم:

## پیشینه تحقیق

## مقدمه:

خواندن های مقدماتی نخست به منظور آشنایی محقق با تحقیقاتی که پیشتر درباره مضمون تحقیق انجام گرفته است و نیز تعیین موقعیت تحقیق در دست انجام نسبت به آن ها، صورت می گیرد. در وهله دوم، محقق به برکت خواندن هایش خواهد توانست چشم اندازی را که به نظرش برای موضوع تحقیقش مناسب تر است تعیین کند. تهیه چکیده هایی با ساختار صحیح اجازه می دهد که ایده های اصلی متون مشاهده شده را استخراج کرده و آن ها را با یکدیگر مقایسه کرد (رفیع پور، ۱۳۸۵: ۸۱). در این بخش ابتدا به سیر نظری و تاریخی شکل گیری مفهوم برچسب زنی و سپس تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته است، پرداخته خواهد شد.

## ۲-۱- پیشینه نظری تحقیق:

تأثیر نظریه برچسب زنی بر روی جرم شناسی، تأثیری اساسی است. احتمالاً مهم ترین تأثیر آن مربوط به واداشتن جرم شناسان به سوال از ارزش های طبقه متوسط است که در توصیفات خویش از انحراف و بزهکاری به کار می بردند. محققان به آزمون انتقادی از موسسات مربوط به عدالت کیفری و راهی که به وسیله آن، این موسسات افراد را مورد دادرسی قرار می دهند، پرداختند. نیاز به مطالعه مسائل مربوط به افراد کج رفتار به عنوان «بخشی از انسانیت» نه تنها بر خود موضوع «سوژه» بلکه بر جرم شناسان تأثیر گذار بود (ویلیامز، ۱۳۸۳: ۱۶۲).

با توجه به اهمیت نظریه برچسب زنی در ارائه تعریف دوباره از جرم و رفتارهای انحرافی در چند دهه اخیر، لازم است که سیر نظری و تاریخی این نظریه و تعاریف مختلف از آن در اینجا مشخص شود.

## ۲-۱-۱- تاریخچه مفهوم برجسب زنی

در پایان دهه ۱۹۵۰، جامعه آمریکا در حال آگاه شدن از وجود نابرابری نژادی، تبعیض و حقوق مدنی بود. مسأله افراد محروم جامعه، به مسأله ای واقعی تبدیل شد. اعتراضات و تظاهرات در رابطه با حقوق مدنی به امری عادی تبدیل گردید. آمریکایی های آفریقایی تبار به رفتاری که با آن ها در رستوران ها، تئاترها، اتوبوس ها و پذیرش در دانشگاه ها و مدارس می شد، اعتراض کردند. تحقیقات، خود به نقطه محورین بسیاری از جنبش های طرفدار حقوق مدنی تبدیل گردید. با اینکه برابری به سرعت به دست نیامد، اما جامعه سفید پوستان نسبت به رفتارشان با گروه های اقلیت، از آگاهی بیشتری برخوردار شد. تغییراتی اجتماعی با این بزرگی و شکوه، بر متفکران اجتماعی تأثیر گذار بود. مدرسان، به بررسی آزمون و راه هایی برای ایجاد مدارس بدون وجود مسأله طبقه شروع کردند. دیوان عالی تصمیمات گوناگون مهمی در زمینه حقوق مدنی گرفت. برنامه های جدید در عرصه قضایی اطفال و نوجوانان بنا گذارده شد با این هدف که اطفال و نوجوانان را پیش از آن که داغ بزهکاری بر پیشانی شان بخورد اصلاح نمایند (ویلیامز، ۱۳۸۳: ۱۴۸).

یک پیامد این دست جنبش های عظیم و جویای اصلاح و تغییر، آن بود که دانشمندان علوم اجتماعی دست به کار باز اندیشی در برداشت های خود درباره جامعه، نظم اجتماعی و کجروی شدند. سبب این وضع، آن بود که در این دوران، جامعه دارای طبیعتی کثرت گرا به نظر می رسید. طبیعتی که از یک سو، شماری از گروهها و طبقات گوناگون ذی نفع آن را شکل می داد و از سوی دیگر، نه تنها موجودیتی تغییر ناپذیر نداشت که در معرض فشارهای مداومی قرار گرفته بود که پیوسته آن را به سوی تغییر می راند. افزون بر این، آنان بدین واقعیت توجه یافته بودند که پدیده ای که روزی کجروی به حساب می آید، ممکن است روز دیگر این صفت را نداشته باشد. هم چنین ممکن است پدیده ای که یک گروه آن را کجروانه می پندارند، در نگاه گروهی دیگر پذیرفتنی باشد. حاصل آن

که واقعیت اجتماعی، پدیده ای مشروط قلمداد شد. این نکته نیز بدین معناست که نحوه نگاه فرد به جهان، تا حد زیادی وابسته به موقعیت او در آن جهان است (وایت وهینز، ۱۳۸۵: ۱۸۴).

بخشی از محرک های شکل گیری دیدگاه های برجسب زنی را می توان در تغییراتی نهفته دید که در جامعه های سرمایه داری پیشرفته، به ویژه در ایالات متحده آمریکا و در خلال دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی رخ داده است. توضیح آن که تصویر ذهنی غالب را در دهه ۱۹۵۰، عناصر زیر تشکیل می داد: منافع جمعی مشترک، وفاق بر سر ارزش های کانونی، رفاه اقتصادی برای همه و سرانجام، انواعی از معیارهای "کجروی" و "همنوایی" که همگان می توانستند آن ها را آشکارا دریابند. این تصویر، نظم اجتماعی را در چهره ای یکپارچه و انعطاف ناپذیر نمایش می داد، نظمی که در آن، هر فرد همت خود را برای رسیدن به هدف های مرسوم و مشترک مصروف می ساخت و از سهمی در خور توجه در وضعیت موجود برخوردار بود. حاصل آن که هر مشکلی را که پیش می آمد، می شد با تحقیقاتی کافی و اعمال واکنش ها و برنامه های مناسب فنی حل کرد (همان، ۱۸۱).

سال های پایانی ۱۹۵۰، ظهور مطالعات مبتنی بر اعترافات مجرمان (پرسشنامه و مصاحبه با اطفال و نوجوانان که در مورد رفتار بزهکاری خویش گزارش می دادند) موجب پیدایش سریع انواع ابداع روش شناختی در اندازه گیری کج رفتاری گردید. اگر چه محققان پیشین نیز از جوانان در مورد بزهکاری شان سوال کرده بودند، اما این کار سامان مند (سیستماتیک) "شورت" و "نای" بود که به مقایسه فعالیت بزهکاری ارائه شده از سوی آمارهای رسمی پرداختند. این کار چنین پیشنهاد می کرد که آمارهای رسمی مانند گزارش جرایم مشابه و مدرک اطفال و نوجوانان، تصویر آنانی که اعمال بزهکاری را انجام می دادند با دقت به نمایش در نمی آورد. تفاوت های موجود در یافته های میان مطالعات مبتنی بر اعترافات مجرمان و آمارهای رسمی تصویر یک مجرم رسمی را به عنوان فردی که

---

<sup>1</sup> - Short & Nye

مورد توجه مسولان قرار گرفته، نشان می داد. از این رهگذر، به جای آن که انحراف موجود، نشان دهنده عدم تناسب شمار جوانان طبقه پایین در آمارهای مختلف جرم باشد، تنها بیان کننده واکنش مسولان بود. تلاش های بعدی برای تکرار مطالعات شورت و نای، موجب زنده ماندن و جاری ماندن این موضوع شد (ویلیامز، ۱۳۸۳: ۱۵۰).

در اوایل دهه ۱۹۶۰، رهیافتی متفاوت از نظریه جرم شناختی به وجود آمد. اگر چه این رویکرد با عنوان نظریه برچسب زنی، شاخه ای از نظریه های پیشین به حساب می آمد، اما از دیدگاهی جدید پرسش هایی در مورد بزه و بزهکاران مطرح می کرد که با تعاریف پیشین در مورد کج رفتاری به چالش بر می خاست. آنانی که در ارتباط با مسأله برچسب زنی بودند، چنین استدلال می کردند که نظریه های پیشین، اعتماد بیش از اندازه بر فرد منحرف داشته و تنوع روش هایی را که مردم ممکن است در مقابل کج رفتاری واکنش نشان دهند به فراموشی سپرده بودند. این پیام برای آن که موقعیت یاد شده به عنوان «مکتب واکنش اجتماعی» معروف شود، کافی بود (همان، ۱۴۷).

رقابت بین جامعه شناسی شیکاگو و جامعه شناسی هاروارد، محصول تفاوت مفاهیم جامعه شناختی بود. هاروارد بر ساختار تأکید داشت. بسیاری از اندیشمندان آن، مفاهیم کاردگرایی ساختی را شکل داده، اصلاح کرده و گسترش داده اند. شیکاگو، برعکس، بر فرآیند اجتماعی تأکید کرده و مفاهیم کنش متقابل را شکل و توسعه داده است (رایبنگتن و واینبرگ، ۱۳۸۲: ۱۳۳).

برچسب زنی، محصولی از فلسفه های اجتماعی جرج هربرت مید (۱۹۳۴) و آلفرد شوتز (۱۹۶۲) است. اگر چه هر دو نفر فیلسوف بودند، اما تأثیر بسیار زیادی بر جامعه شناسان داشته اند. مید معتقد بود خود انگاره، از جریان کنش متقابل اجتماعی سرچشمه می گیرد. افراد می آموزند که "نگرش دیگران" را نسبت به خود دریابند و با این کار خود را به عنوان موضوعی اجتماعی می بینند و در

---

<sup>1</sup>-Mid & Shults

نتیجه بنا بر همان خود انگاره هم، رفتار می کنند. مید هم چنین باور داشت کشف متقابل اجتماعی خصلتی پویا دارد و ایستا نیست. او تأکید می کرد افراد با خواندن ژست ها و نمادها، پیوسته رفتارشان را با آنچه به نظر می رسد دیگران می خواهند سازگار می کنند. رویکرد برجسب زنی تناسب این مفهوم را برای مطالعه کجروی به روشنی نشان می دهد (همان، ۱۳۴).

شوتز در پی تبیین نظم اجتماعی به وسیله نشان دادن این موضوع بود که افراد، مجموعه ای از نماد سازی ها را در مورد جهان شکل می دهند. این گونه نماد سازی ها شامل اشخاص، مکان ها، اشیاء و رویدادها می شود و تا جایی که افراد فکر می کنند دیگران به شکلی کاملاً مشابه به تعریف موقعیت ها مشغولند، نظم اجتماعی به وجود آمده است. شوتز توجه خود را به سه سوال مهم معطوف ساخته بود: جوهر پدیده خاص مورد نظر چیست؟ افراد چگونه نماد سازی می کنند؟ نماد سازی ها، به وسیله کدام فرآیندها، مشترک تلقی می شوند؟ رویکرد برجسب زنی اینها را گزینش کرده و سوالات مربوط را مطرح می سازد که: جوهر کجروی به عنوان پدیده ای جامعه شناختی چیست؟ فرآیندهایی که افراد طی آن ها دیگران را به عنوان کجرو نمادسازی می کنند کدام اند؟ افراد چگونه نمادسازی ها را با یکدیگر در میان می گذارند (همان).

بسیاری از جرم شناسان، رد پای نظریه برجسب زنی را به کتاب « جرم و اجتماع » (۱۹۸۳) اثر تاننوم<sup>۱</sup> باز می گردانند. به نظر او، رفتار مجرمانه، محصول منازعه میان یک گروه و اجتماع بزرگتر، یعنی جایی که در آن دو تعریف متعارض از رفتار وجود دارد، می باشد. استدلال او این بود که فرآیند برجسب زدن بر مجرمان یا بزهکاران به ایجاد بزهکاری و مجرم بودن منجر می شد (ویلیامز، ۱۳۸۳: ۱۵۲).

---

<sup>۱</sup> - Tanenbom

بکر<sup>۱</sup> ابتدا مفهوم بیگانه را مطرح می‌سازد و اظهار می‌دارد تمامی گروه‌های اجتماعی قوانینی را به وجود می‌آورند و در شرایطی آن را اعمال می‌کنند، قوانین اجتماعی شرایط را تعریف می‌کنند و نوع رفتار مناسب برای شرایط را معین می‌سازند. بعضی از اعمال "صحیح" و برخی "غلط" محسوب می‌شوند. زمانی که قانونی به وجود می‌آید کسی که آن را نقض کرده باشد فرد خاطی در نظر گرفته می‌شود که قابل اطمینان نیست و نمی‌تواند قوانین مورد توافق گروهی را دنبال کند. بنابراین او "بیگانه" یا غیر خودی به حساب می‌آید. اما کسی که چنین برجستگی خورده ممکن است نظر دیگری نسبت به این وضعیت داشته باشد. او ممکن است این قانون را نپذیرد و قضاوت کسانی را که بر او برجسته زده‌اند و او را مورد قضاوت قرار داده‌اند به شکل دیگری ببینند. بنابراین در اینجا معنی دیگری از مفهوم "بیگانه" پدید می‌آید. از نظر کسی که قانون شکنی کرده، دیگران که او را مورد قضاوت قرار داده‌اند "بیگانه" محسوب می‌شوند (ممتاز، ۱۳۸۱: ۱۰۶).

در سال‌های پس از انتشار کتاب بکر (بیگانه‌ها، ۱۹۶۳)، تعدادی دیگر از جامعه‌شناسان به شکل‌گیری و رشد رویکرد برجسته زنی کمک کردند. آن‌ها عمدتاً به کاربرد مقررات در مورد افرادی که به ظاهر از آن مقررات تخلف کرده‌اند، شرایطی که در آن مقررات یا انگ‌ها به کار بسته شده و پیامدهای انگ خوردگی برای خودانگاره و آینده انگ خورده، پرداخته‌اند (رایبگتن و واینبرگ، ۱۳۸۲: ۱۳۶).

تحقیق ادوین شور<sup>۲</sup> نیز جایگاه مهمی را به این ایده اختصاص داده است که قرار گرفتن افراد جوان در معرض برجسته زنی‌های جمع، آنان را به سمت اعمال یا پیشه‌های مجرمانه سوق می‌دهد. به گفته شور، راه حل این مشکل اتخاذ نوعی سیاست عدم مداخله بنیادی است، بدین معنا که تا آنجا

---

<sup>۱</sup>-Howard Becker  
<sup>۲</sup>-Edvin Shure



که ممکن است باید نوعی رهیافت دوری از درگیری را در خصوص جرم های قشر جوان و نوجوان پیشه کرد. به بیان دقیق تر، اینکه باید این افراد را از مداخله های رسمی برکنار داشت و برای پرهیز از بدنام شدن شان، آن ها را به مسیری غیر از نظام های قضایی رسمی جوانان و نوجوانان هدایت کرد (وایت و هینز، ۱۳۸۵: ۱۹۹).

این ایده را که واکنش تأثیری مهم بر جرم دارد، هم چنین می توان در تحقیق جک کاتس<sup>۱</sup> مشاهده کرد. بدین شکل که او در چرخشی غیر عادی به سوی دیدگاه برچسب زنی، ادعا کرده است که متغیر آگاهی از فرآیند برچسب زنی (و به ویژه مفهوم شرمساری)، به خودی خود می تواند بخشی از محرک مورد نیاز برای درگیر شدن فرد در رفتارهای کجروانه یا مجرمانه باشد. در این خصوص، مسأله مورد نظر کاتس، ارتباط میان جرم و حالت های هیجانی مجرمان است و توجه او را، دو متغیر زیر به خود معطوف می سازد: نخست، فریبندگی های جرم و دوم، الزام هایی درونی که افراد هنگام درگیر شدن در گونه های متفاوت پروژه های مجرمانه در خود احساس می کنند. ادعای کاتس آن است که در این حالت های هیجانی، جرم چهره ای هیجان انگیز و نشاط بخش به خود می گیرد تا آنجا که خود را در قالب نوعی تعالی یافتن امور معمولی جلوه گر می سازد، یعنی فرصتی برای نوعی کندوکاو و خلاقانه در جهان هایی عاطفی که در ورای جهان رفتارهای عقلانی و بهنجار وجود دارد. به نظر او، بخشی از هیجان جرم، دقیقاً در این خطر پذیری فرد نهفته است که می داند اگر دستگیر شود، شرمسار خواهد شد. این نکته بدین معناست که در نگاه کاتس، توفیق یافتن مجرم در اعمالی مانند دزدی از فروشگاه یا ربودن تفریحی یک خودرو، هم به معنای فرار از مجازات است و هم به معنای گریز او از احساس شرمساری ای است که در صورت دستگیری، بدان دچار خواهد شد. بدین ترتیب، کاتس مدعی می شود که باید خطر پذیری های یاد شده را تشکیل دهنده بخش مهمی از هیجان های

---

1-J. Katz

ناشی از تجربه های کجروانه دانست. او هم چنین یاد آور می شود که اگر در این میان فرد دستگیر شود، این دستگیری نقش نوعی "شوک ماورای طبیعی" را ایفا می کند. بدین شکل که به طور تلویحی به فرد می فهماند که در این شرایط، پافشاری بر آن رفتار، نشانه نوعی پابندی به یک هویت کجروانه محسوب می شود. نکته ای که به نوبه خود، آثار هیجانی عالمانه کجرو بودن را تحلیل می برد. سبب این امر نیز به نظر کاتس، به ویژه آن است که این گونه کجروی های هیجان طلبانه به ندرت با دو مفهوم هویت مجرمانه یا پیشینه مجرمانه پیوند دارد (همان، ۲۰۱).

هیوز با در نظر داشتن منزلت های مقبول و مطلوب به این پدیده پرداخته است. کسی ممکن است قابلیت های ورود به حوزه یک منزلت را داشته باشد اما نگذارد که وارد شود، زیرا فاقد ویژگی های کمکی مناسب است. همین فرآیند در مورد منزلت های انحرافی نیز روی می دهد. داشتن یک صفت انحرافی ممکن است از ارزشی نمادین، تعمیم یافته برخوردار باشد، به طوری که افراد خود به خود تصور کنند دارنده این صفت، سایر صفات ناخوشایند مربوط به آن را نیز داراست (راینگتن و واینبرگ، ۱۳۸۲: ۱۴۶).

در تحقیق بسیار جالبی در مورد اخبار جرایم در روزنامه های ایالت کلرودا، دیویس<sup>۱</sup> دریافته است که میزان جرایم گزارش شده در روزنامه های ایالت کلرودا ارتباط بسیار کمی با تغییرات واقعی در میزان جرایم اتفاق افتاده در ایالت داشته است. علاوه بر آن تخمین مردم از میزان افزایشی که در میزان جرایم در کلرودا روی داده با افزایش در میزان اخبار جرایم ارتباط داشته، ولی هیچ ارتباطی با افزایش میزان جرایم نداشته است (همان، ۱۴۳).

---

<sup>۱</sup> -Davis

چمبلیس<sup>۱</sup> در پژوهشی میدانی که بسیار هم مورد ارجاع قرار گرفته، دلایلی را ارائه می دهد که چگونه پیشینه طبقاتی می تواند در برجسب خوردن یک نفر به عنوان جوان بزهکار تفاوت بسیاری ایجاد کند. قدیس ها و قلدرها تقریباً در مجموعه مشابهی از کج رفتاری دخیل بوده اند. اما قلدرها به دلیل سوگیری های طبقاتی، آشکار بودن کنش های انحرافی، نوع رفتار در حضور عوامل کنترل اجتماعی، برجسب مسأله ساز و جوانانی که آینده ای جز کج رفتاری بیشتر ندارند، خورده اند. برعکس جامعه انتظار دارد که قدیس ها پس از دبیرستان افراد موفق باشند. در حالی که شش تن از هشت قدیس به درجات بالاتر رسیدند، پنج تن از هفت قلدرد به انتظارات جامعه که می گفت هیچ کدام از اینها عاقبت به خیر نمی شوند، جامه عمل پوشاندند. هم چنان که چمبلیس متذکر شده "جامعه به قلدرها به عنوان پسرانی که به دردرس افتاده اند، واکنش نشان داد و پسرها هم با این تصور موافقت کرده اند(همان، ۱۵۱).

لیلی، کولن و بال<sup>۲</sup> پیشنهاد کردند که مفهوم مورد نظر رابرت مرتون در مورد "رسالت خود انجामी" نیز عاملی مهم در معروفیت برجسب زنی بود. بر این اساس، یک برجسب غلط به سادگی می تواند برای آنانی که آماده قبول آن هستند، به واقعیت تبدیل شود(ویلیامز، ۱۳۸۳: ۱۵۰). قطعاً مفاهیم مربوط به نظریه برجسب زنی برای ایجاد تغییرات عمده در سیاست به ویژه در نظام مربوط به خردسالان در نظر گرفته شده است. دلالت های سیاستی در چهار حوزه عمومی قرار می گیرد: قضا زدایی، قانونمند سازی، جرم زدایی، نهادینه زدایی(همان، ۱۶۸).

گو<sup>۳</sup>: چهار متغیر را شناسایی کرد که به گفته وی بر واکنش اجتماعی فرد منحرف تاثیر گذارند. اول اینکه، افراد دارای منابع کمتر و توان کم، افرادی هستند که خیلی دوست دارند تا دارای

---

<sup>۱</sup>-Chambliss

<sup>۲</sup>-Lilly, Cullen & Ball

<sup>۳</sup>-Gove

یک برچسب منحرف باشند که به آنها تحمیل شده باشد. دوم، هر قدر که فاصله اجتماعی بین فرد برچسب دار و فرد برچسب زن بیشتر باشد این احتمال نیز بیشتر خواهد بود که فرد تحت عنوان منحرف شناخته شود. یعنی افراد برچسب زن بیشتر از رتبه های بالاتر اجتماع هستند. سوم، هر قدر میزان تحمل در اجتماع پایین تر باشد، این احتمال بالاتر می رود که فرد تحت عنوان منحرف شناخته شود و چهارم اینکه، هر قدر یک فرد بیشتر جلوی چشم باشد، این احتمال نیز بالاتر است که وی تحت عنوان منحرف برچسب بخورد (مثل یک فرد سیاه پوست در همسایگی یک فرد سفید پوست یا یک هیپی در یک محیط متوسط اجتماعی) (Markham, 1981: 26).

اریکسون: وی مکانیزم کنترل اجتماعی منحرفین را در سه عبارت وابسته به هم شرح می دهد: ۱) رویارویی رسمی بین فرد مظنون به انحراف و نمایندگان اجتماع وی (یعنی محاکمه یا دادگاهی شدن)، ۲) قضاوت در مورد ماهیت انحراف (یعنی رأی یا تشخیص)، ۳) قرار دادن منحرف در یک نقش خاص (مثل بیمار یا زندانی). اریکسون معتقد است که این موارد می توانند در فرهنگ های مختلف، ویژگی های مهمی تلقی شوند که داشتن یک نقش برچسب دار شده را برای فرد تحت تأثیر قرار دهد. زمانی که فردی را منحرف قلمداد می کنیم، عمدتاً فرد خودش را از مشارکت در اجتماع محروم کرده و آزادی و امتیازات اجتماعی را در مقایسه با دیگران از خود سلب کرده و خودش را محدود می کند. فرد منحرف بر این اساس در درون گروه، اما نه جزئی از گروه، خودش را تبدیل به یک شهروند درجه دوم می کند (Ibid).

اریکسون در مورد ماهیت داغ تحلیل جایگاه بحث می کند. وی خاطر نشان می کند که این جایگاه نیز برگشت پذیر نمی باشد و واکنش های اجتماعی برای انحراف عمدتاً در بر گیرنده یک حالت نهایی متضاد پس از طی زمان در نقش های انحرافی نمی باشد، واکنش هایی که می توانستند در خروج از این نقش و بازگشت به حالت معمول شهروندی کمک کنند. به عبارت دیگر، فرد